

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۵/۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۸۴-۵۱

رہیافتی نو بر نحوه تعلیم اعتقادات، اخلاق و احکام در سیر نزول قرآن*

دکتر عباس اسماعیلی زاده^۱

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: Abbasesmaeely@yahoo.com

محمد مهدی آجلیان مافوق

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: majilian66@yahoo.com

چکیده

در این نوشتار درباره نظر مشهور و رایج نحوه نزول آیات مکی و مدنی بحث شده که معتقد است از خصوصیات و تمایزات اصلی آیات و سوره مکی و مدنی این است که آیات اعتقادی و اخلاقی بیشتر در مکه و آیات احکام در مدینه نازل شده‌اند. نویسنده ابتدا اصل این دیدگاه را از زرخشی تا آثار متأخر و معاصر رصد کرده است و در ضمن آن برخی از نتایج منفی این نظر را در بیان برخی از مستشرقان و مستغربان و غیر ایشان بر شمرده است. بعد از آن پس از روشن ساختن دو مبنای ترتیب نزول و وحدت یا پیوستگی نزول سوره‌های قرآن به عنوان مبنای اصلی مدعی نویسنده، ابتدا ثابت شده است که این سه دسته آیات هم در سوره‌های مکی و هم در سوره‌های مدنی آمده‌اند و بعد از آن، این فرضیه تبیین شده است که هر چند هر سه دسته آیات در مکه و مدینه نازل شده‌اند، در مکه سیر از اعتقادات به اخلاق و احکام بوده است و در مدینه بالعکس از احکام به اخلاق و بعد اعتقادات. همچنین روشن شده است که مراد از سیر متفاوت، تفاوت در سیر نزول نیست؛ بلکه یا اقلیت است یا اولویت. تفاوت عمده ذکر شده دیگر این است که محتوای هر یک از این سه دسته آیات در مکه و مدینه با یک دیگر متفاوت است؛ به این صورت که در مکه بیشتر فردسازی و گروه‌سازی مدنظر است و در مدینه جامعه‌سازی و جهانی‌سازی. نمونه‌هایی چند در موضوعات عقاید، اخلاق و احکام نیز در سیر نزول پیگیری شده‌اند. در همین راستا به اثبات رسیده است که تفاوت‌های مطرح شده به معنای جدایی وحی مکه و مدینه از هم نیست، چیزی که خود موضوع نقد این نوشتار است؛ بلکه نزول این معارف، یک سیر به هم پیوسته و تکاملی داشته است.

کلیدواژه‌ها: مکی و مدنی، خصوصیات آیات و سوره مکی و مدنی، نزول، سیر نزول.

*- تاریخ وصول: ۸۹/۱/۲۶؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۱۲/۸

۱- نویسنده مسئول

درآمد

درباره مسئله چگونگی تعلیم معارف اعتقادی، اخلاقی و فقهی در سیر نزول ۲۰ یا ۲۳ ساله وحی بر پیامبر اکرم (ص) بیشتر دانشمندان و پژوهشگران قرآن و علوم قرآنی معتقدند که سیر تعلیم این معارف به این صورت بوده است که اعتقادات و اخلاقیات بیشتر در مکه و احکام فقهی بیشتر در مدینه نازل شده‌اند و این را به عنوان یکی از ملاکهای تمایز آیات و سور مکی و مدنی از هم مطرح کرده‌اند:

در قدیمی‌ترین اثر جامع مدون علوم قرآنی *البرهان فی علوم القرآن* از هشام چنین نقل شده است: «کل سورة ذکرت فیها الحدود و الفرائض فهی مدنیة». شبیه همین سخن را از دارمی نقل کرده‌اند و پس از آن نیز بیشتر دانشمندان این نظر را تأیید کرده‌اند: «قد نصّ علی هذا القول جماعة من الأئمة منهم احمد بن حنبل و به قال کثیر من المفسرین» (زرکشی، ۱۸۷/۱). سیوطی نیز همان سخن هشام و دیگران را نقل و خودش گفته است: «لم یکن بمکة حدّ و لا نحوه» (۵۸/۱) که نشان می‌دهد در دیدگاه او احکام به مدینه اختصاص دارند.

همین گونه است این سخن درباره آیات مکی که «لا ریب أن العقائد و الأخلاق ... کثر فی القسم المکی التحدث عنها و العناية بها» و ذکر این چنین خصوصیت آیات و سور مدنی: «التحدث عن دقائق التشريع و تفاصيل الأحكام و انواع القوانين المدنیة و الجنائبة و الحریبة و الإجتماعیة و الحقوق الشخصية و سائر ضروب العبادات و المعاملات» (زرقانی، ۱۸۵/۱) که شبیه آن را در آثار دیگر علوم قرآنی و غیر آن در مباحث مرتبط نیز می‌توان ملاحظه کرد (ر.ک: ابن جوزی، ۳۳۹ و ۳۴۰؛ قسطلانی، ۲۶؛ ابن عقیلة، ۲۲۲/۱؛ البغا و دیب مستو، ۶۶؛ أشیقر، ۲۸؛ صبحی صالح، ۱۸۱-۱۸۴؛ حکیم، *علوم القرآن*، ۷۶ و ۷۷؛ ابراهیم، ۳۹ - ۴۱. شحاته، *علوم القرآن*، ۴۵ - ۶۰؛ حجتی، ۷۷-۸۰ دروزه، *القرآن المجید*، ۵۸؛ ابوزهره، *الملکیة و نظریة العقد فی الشریعة الاسلامیة*، ۶۰۹ و ۶۱۰؛ الخضری، ۴۳).

این نوع نگاه به نحوه تعلیم این سه دسته آموزه‌ها موجب شده است که از یکسو برخی از قرآن‌پژوهان، در مواجهه با آیاتی مثل آیات الأحکام واقع در سور مکی آنها را مستثنی کرده، در شمار آیات نازل در مدینه به شمار آورند؛ مانند استثنا کردن آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره «انعام»: «فهی مکیة إلا ثلاث آیات منها نزلت بالمدينة» (سیوطی، ۳۹/۱؛ ابن عقیلة، ۲۲۳/۱) و آیه ۱۲۶ سوره «نحل» (سیوطی، ۶۰/۱) و آیه ۲۰ سوره «مزمل» (خامه‌گر، ۲۶) و از سوی دیگر برخی مانند دکتر محمود محمد طه رئیس حزب جمهوری سودان در حدود دهه نود میلادی گمان کنند که آیات مکی به جهت اشتغال بر اصول دین (اعتقادات)، اسلام حقیقی و حقیقت اسلام است، ولی آیات مدنی فروع دین (احکام) و تنها خاص آن دوران و تابع شرایط آن زمان و مکان بوده است و چیزی نیست جز تطبیق اسلام در زمان و مکانی خاص که قابل اجرا در سایر زمانها و از جمله عصر حاضر نیست.

او با بیانهای دیگری نیز این مطلب را بیان داشته است، از جمله اینکه مکه مرحله اسلام است و مدینه مرتبه ایمان. البته وی تلقی عمومی در برتری ایمان بر اسلام را خطا می‌داند و با ذکر ادله و شواهدی درصدد اثبات برتری اسلام بر ایمان بر آمده است. سپس می‌گوید چون در مکه اسلام که اصل و اساس است، پیروز نشد، در مدینه با توجه به اوضاع و شرایط آنجا در مرتبه ایمان تنزل داده و پیاده شد. وی همچنین نتیجه می‌گیرد که برای پیاده ساختن دین اسلام در عصر حاضر می‌بایست از آیات مدنی دست برداشت و به آیات اصول (آیات مکی) تمسک و آیات مدنی را نسخ کرد و اصلاً تمسک به فروع دین را جاهلیت دوم مسلمانان عصر حاضر می‌داند که برای خروج از آن باید به آیات اصول بازگردند، از این رو تصریح می‌کند که زکات، جهاد، حجاب، تعدد زوجات، حق طلاق مرد و برتری او بر زن و جامعه‌ای که در آن زن و مرد از هم جدایند (احکام نازل در مدینه)، هیچ یک جزو اصل اسلام نیستند و به تفصیل در این باب سخن گفته است (ر.ک: الرسالة الثانية من الاسلام. تطویر شریعة

الاحوال الشخصية^۱.

تعبیر «قرآن مکی» و «قرآن مدنی» مستشرقانی چون گلدزیهر، بلاشر، رودنسون و لامانس را باید در راستای همین نگاه دانست که سعی دارند با این نوع تعبیر، میان قرآن و پیامبر مکه با مدینه تفاوت و تمایز قائل شوند و اعتقادات و پیش فرضهای بیشتر مغرضانه خودشان را اثبات کنند؛^۲ مانند این سخن گلدزیهر که در دوران مکه به جهت ضعف و در قَلت قرار داشتن مسلمانان، آیات نازل بر پیامبر (ص) دوستانه و صلح طلبانه است؛ اما در مدینه که قدرت پیامبر (ص) و عِدّه و عِدّه مسلمانان بیشتر می شود، به تعبیر او پیامبر صلح به پیامبر جنگ و شمشیر تبدیل می شود (گلدزیهر، ۳۴)^۳ البته این نگاه به نوعی میان مستغربان نیز دیده می شود و شبهه های کسانی چون طه حسین که سعی دارند با بر شمردن برخی خواص مزعوم برای آیات مکی و مدنی قرآن را کاملاً متأثر از فرهنگ آن زمان و منفعل در برابر حوادث آن روزگاران و در نتیجه خاص آن دوران بدانند نیز در همین راستاست (برای اطلاع از این شبهه ها و پاسخهای آن ر.ک: ابوشبهه، ۲۳۴ - ۲۵۲).

بر این اساس در این تحقیق در نظر داریم پس از بیان مبانی بحث ثابت کنیم که علی رغم این تلقی عمومی حق این است که این گونه گفته شود:

۱. تعلیم این معارف نه تنها وجه تمایز آیات و سور مکی و مدنی نیست که وجه اتفاق و اتحاد آنهاست؛ یعنی این سه دسته معارف هم در مکه و هم در مدینه نازل

۱. نامبرده به سبب این اعتقادات و اظهارات، بعد از آنکه دادگاه عالی شریعت سودان، مجمع تحقیقات الأزهر مصر و مجمع رابطه جهان اسلام مکه به کفر و ارتدادش حکم دادند، در دادگاه المهلوی سودان محاکمه و در هفتم ژانویه سال ۱۹۸۵ میلادی به اعدام محکوم گردیده (بر اساس اطلاعات موجود در سایت <http://alfikra.org> حکم دادگاه و صوت آخرین دفاعیه وی در همین سایت موجود است).

۲. البته کاربرد این تعبیر در عبارات برخی دانشمندان اسلامی (حماده، ۱۵۹/۲) را باید سهو و تنها در جهت بیان تفاوت آیات و سوره های مکی و مدنی دانست.

۳. از آنجا که پرداختن بیشتر به نظرات این گروه از بحث اصلی ما خارج است برای اطلاع از تفصیل این دیدگاهها ر.ک: سعید، ۵۱۰؛ سالم الحاج، غازی عنایت؛ شبهات حول القرآن و تفهیمها؛ الدسوقی، زمانی.

شده‌اند، از این رو تفاوت میان آیات و سور مکی و مدنی در اصل طرح شدن یا طرح نشدن این معارف نیست.

۲. آنچه به عنوان تفاوت آیات و سور مکی و مدنی باید به آن توجه کرد، نحوه طرح سه دسته معارف در این دو فضاست: در مکه سیرِ تعلیم از اعتقادات به اخلاق و احکام بوده است و در مدینه بالعکس از احکام به اخلاق و اعتقادات. مقصود از این سیر نیز یا اغلیبیت است یا اولویّت.

۳. این سه، گذشته از تفاوت در تقدیم و تأخیر در القا، در محتوا نیز با یکدیگر متفاوتند؛ یعنی اعتقادات، اخلاق و احکام مکه با اعتقادات، اخلاق و احکام مدینه متفاوت است.

یاد کردنی است که این سیر و محتوای مختلف و متفاوت به معنای جدایی و دوگانگی وحی مکه و مدینه نیست؛ بلکه هر دو یک سیر به هم پیوسته و تکاملی را که اسلام حقیقی و حقیقت اسلام است تشکیل می‌دهند.

ذکر این مطلب نیز لازم است که ذکر هر سه دسته معارف هم در مکه و هم در مدینه مورد توجه برخی از مفسران و قرآن پژوهان بوده است، چنان که در لابه‌لای تفسیر سید قطب می‌توان نشانه‌هایی را سراغ گرفت مبنی بر اینکه برخی احکام فقهی در آیات و سور مکی مطرح شده‌اند، هر چند در مواردی از آنها به امرها و نهی‌هایی تعبیر می‌کند که بعد از عقاید و پیش از ورود به تکالیف و واجبات باید به آنها پرداخته شود (۱۲۲۹/۳). همین گونه است این سخن ابو زهره که «لم یکن فی الآیات المکیة احکام للمعاملات و إن کان فیها اشارات إلی محرمات کالخمر و الربا» (القرآن المعجزة الكبرى، ۲۴).^۱ سخاتة نیز پس از ذکر خصوصیات پیش‌گفته تذکر داده است که اینها ویژگیهای متمایزکننده این دو دسته آیات از یکدیگر نیستند؛ بلکه آیات مکه و مدینه به هم پیوسته‌اند: «هذا التقسیم اجتهادی فردی مبنی علی السمات الغالبة، لا علی الصفات

۱. نیز بنگرید به: الجدید، ۵۸ - ۶۲.

المميزة، فالقرآن في مكة أو المدينة من أوله إلى آخره كلام الله» (۴۹). با این وجود این گونه نیست که این افراد یا دیگران به طور مستقل به این بحث و زوایای مختلف آن پرداخته باشند و آن را به عنوان ایده‌ای جدید که ثمرات و برکات تفسیری و معرفتی به همراه دارد، دنبال کرده باشند.

بخش اول: مبانی بحث

پیش از ورود به اصل بحث، دو موضوع باید ثابت شود تا بتوان مطالب مورد نظر را بر اساس آنها پی‌ریزی کرد:

۱. ترتیب نزول

بدیهی است که تعیین دقیق و مستدل ترتیب نزول سوره‌های قرآن، مستلزم تحقیقی جامع و گسترده است که خود مقال و مقاله دیگری را می‌طلبد؛ لکن از آنجا که قصد داریم در این نوشته تعلیم آیات سه‌گانه را در سیر نزول قرآن بررسی کنیم، ضرورت دارد که در حدّ این مقاله، ترتیبی را به دست دهیم تا مبنای بحثهای بعد باشد و سیر تعلیم را بر اساس آن تبیین کنیم، از این رو مناسب است با نظر به تلاشهای درخوری که در جهت انجام دادن این مهم و مشخص ساختن ترتیب نزول سوره‌های قرآن صورت گرفته است، از یکی از آنها یا قدر متیقن میان مهم‌ترین آراء موجود استفاده کنیم.

مجموع نظرات موجود درباره ترتیب نزول سور قرآن به بیش از بیست و حتی سی نظر متفاوت می‌رسد که از این میان شماری، روایات منسوب به پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع)، امام صادق (ع) و تعدادی از صحابه است و جمعی، نظرات مفسران و قرآن‌پژوهان متقدم و برخی نیز حاصل تحقیقات متأخرین شیعه و سنی^۱ و بعضی

۱. بنگرید به: موسوی دارابی، ۷۲۰/۲ - ۷۷۲.

مستشرقان است.^۱ در این میان یک ترتیب حاصل تحقیقات بیشتر متأخران و مورد اعتماد آنهاست؛ کسانی چون آیت‌الله معرفت (ره) (۱۰۴/۱ - ۱۰۷)، دروزه (تفسیر الحدیث، ۱۵/۱ - ۱۶)، نکونام (۳۰۸)، رامیار (۶۱۱)، زنجانی (۵۸-۶۱)، محمد رأفت (۷۱ به بعد) و رشاد خلیفه (۲۳). این ترتیب از این قرار است:

سوره‌های مکی: ۱- علق؛ ۲- قلم؛ ۳- مزمل؛ ۴- مدثر؛ ۵- فاتحه؛ ۶- مسد؛ ۷- تکویر؛ ۸- اعلی؛ ۹- لیل؛ ۱۰- فجر؛ ۱۱- ضحی؛ ۱۲- شرح؛ ۱۳- عصر؛ ۱۴- عادیات؛ ۱۵- کوثر؛ ۱۶- تکاثر؛ ۱۷- ماعون؛ ۱۸- کافرون؛ ۱۹- فیل؛ ۲۰- فلق؛ ۲۱- ناس؛ ۲۲- اخلاص؛ ۲۳- نجم؛ ۲۴- عبس؛ ۲۵- قدر؛ ۲۶- شمس؛ ۲۷- بروج؛ ۲۸- تین؛ ۲۹- قریش؛ ۳۰- قارعه؛ ۳۱- قیامت؛ ۳۲- همزه؛ ۳۳- مرسلات؛ ۳۴- قاف؛ ۳۵- بلد؛ ۳۶- طارق؛ ۳۷- قمر؛ ۳۸- صاد؛ ۳۹- اعراف؛ ۴۰- جن؛ ۴۱- یس؛ ۴۲- فرقان؛ ۴۳- فاطر؛ ۴۴- مریم؛ ۴۵- طه؛ ۴۶- واقعه؛ ۴۷- شعرا؛ ۴۸- نمل؛ ۴۹- قصص؛ ۵۰- اسرا؛ ۵۱- یونس؛ ۵۲- هود؛ ۵۳- یوسف؛ ۵۴- حجر؛ ۵۵- انعام؛ ۵۶- صافات؛ ۵۷- لقمان؛ ۵۸- سبأ؛ ۵۹- زمر؛ ۶۰- غافر؛ ۶۱- فصلت؛ ۶۲- شوری؛ ۶۳- زخرف؛ ۶۴- دخان؛ ۶۵- جائیه؛ ۶۶- احقاف؛ ۶۷- ذاریات؛ ۶۸- غاشیة؛ ۶۹- کهف؛ ۷۰- نحل؛ ۷۱- نوح؛ ۷۲- ابراهیم؛ ۷۳- انبیا؛ ۷۴- مؤمنون؛ ۷۵- سجده؛ ۷۶- طور؛ ۷۷- ملک؛ ۷۸- حاقه؛ ۷۹- معارج؛ ۸۰- نبأ؛ ۸۱- نازعات؛ ۸۲- انفطار؛ ۸۳- انشقاق؛ ۸۴- روم؛ ۸۵- عنکبوت؛ ۸۶- مطففین.

سوره‌های مدنی: ۸۷- بقره؛ ۸۸- انفال؛ ۸۹- آل عمران؛ ۹۰- احزاب؛ ۹۱- ممتحنه؛ ۹۲- نساء؛ ۹۳- زلزله؛ ۹۴- حدید؛ ۹۵- محمد؛ ۹۶- رعد؛ ۹۷- رحمان؛ ۹۸- انسان؛ ۹۹- طلاق؛ ۱۰۰- بینه؛ ۱۰۱- حشر؛ ۱۰۲- نور؛ ۱۰۳- حج؛ ۱۰۴- منافقون؛ ۱۰۵- مجادله؛ ۱۰۶- حجرات؛ ۱۰۷- تحریم؛ ۱۰۸- تغابن؛ ۱۰۹- صف؛ ۱۱۰- جمعه؛ ۱۱۱- فتح؛ ۱۱۲- مائده؛ ۱۱۳- توبه؛ ۱۱۴- نصر.^۲

۱. برای اطلاع از ترتیب مورد نظر کسانی چون رودویل، جفری، مویر و نولدکه رک: الاستشراق و القرآن العظیم، خلیفه، محمد، ۳۷۱ - ۳۷۴.

۲. البته ترتیب مورد نظر آیت‌الله معرفت در دو مورد با این ترتیب متفاوت است و آن اینکه سوره نصر پس از

گفتنی است که عزت دروزه صاحب تفسیر الحدیث که در آن، سوره‌های قرآن را بر اساس ترتیب نزول تفسیر کرده است، در مقدمه چاپ دوم با توجه به نکاتی که حاصل تحقیق و تعمق بیشتر وی در محتوای آیات و سور، مقایسه آنها با یک دیگر و منطبق ساختن آنها با واقعیت‌های مسلم تاریخی است، ترتیب دیگری ارائه می‌کند که ترتیب سور مدنی در آن، با ترتیب فوق‌الذکر متفاوت است که او نیز در مقدمه چاپ اول این تفسیر به آن معتقد بوده است. این دو ترتیب را جهت مقایسه بهتر آنها در جدول زیر می‌توان ملاحظه کرد که ترتیب مد نظر در ردیف پایین ذکر شده است:

۸۷	بقره	۸۸	انفال	۸۹	آل عمران	۹۰	احزاب	۹۱	ممتحنه
	رعد		حج		رحمان		انسان		زلزله
۹۲	نساء	۹۳	زلزله	۹۴	حدید	۹۵	محمد	۹۶	رعد
	بقره		انفال		آل عمران		حشر		جمعه
۹۷	رحمان	۹۸	انسان	۹۹	طلاق	۱۰۰	بینه	۱۰۱	حشر
	احزاب		نساء		محمد		طلاق		بینه
۱۰۲	نور	۱۰۳	حج	۱۰۴	منافقون	۱۰۵	مجادله	۱۰۶	حجرات
	نور		منافقون		مجادله		حجرات		تحریم
۱۰۷	تحریم	۱۰۸	تغابن	۱۰۹	صف	۱۱۰	جمعه	۱۱۱	فتح
	تغابن		صف		فتح		مائده		ممتحنه
۱۱۲	مائده	۱۱۳	توبه	۱۱۴	نصر				
	حدید		توبه		نصر				

سوره حشر و سوره جمعه پس از سوره تحریم ذکر شده است. روشن است جابه‌جایی این دو سوره موجب تغییر جزئی در شماره بقیه سوره‌ها نیز می‌شود که از سوره حشر (۱۰۱) این‌گونه است: ۱۰۲- نصر؛ ۱۰۳- نور؛ ۱۰۴- حج؛ ۱۰۵- منافقون؛ ۱۰۶- مجادله؛ ۱۰۷- حجرات؛ ۱۰۸- تحریم؛ ۱۰۹- جمعه؛ ۱۱۰- تغابن؛ ۱۱۱- صف؛ ۱۱۲- فتح؛ ۱۱۳- مائده؛ ۱۱۴- توبه. در ترتیب آقای نکنونام نیز علاوه بر دو تفاوت پیش گفته، سوره «حمد» اولین سوره دانسته شده است.

البته در نظر او مقدم دانستن سوره‌های «رعد»، «حج»، «رحمان»، «انسان» و «زلزله» به معنای مدنی بودنشان نیست؛ بلکه تصریح دارد که شباهت آنها به آیات و سوره‌های مکی موجب می‌شود که آنها را پایان بخش مکی قرار دهیم (۱/مقدمه چاپ دوم). ناگفته نماند که علامه طباطبایی (ره) نیز سوره «رعد» را مکی (۲۸۵/۱۱) و «رحمن» را شبیه‌تر به سوره مکی می‌داند (۱۹۳/۱۹). نسبت به سوره «حج» نیز بر این نظر است که مدنی است که در فاصله زمانی هجرت پیامبر (ص) و غزوه بدر نازل شده است (۳۳۸/۱۴). بر این اساس در این تحقیق ترتیب اخیر دروزه را مورد استفاده قرار می‌دهیم.

۲. وحدت نزول

مقصود از مبنا بودن وحدت نزول این است که پیش از ورود به اصل بحث باید بپذیریم که تمام آیات یک سوره - چه مکی و چه مدنی - در یک سیر به هم پیوسته نازل شده‌اند و حداقل باید معتقد باشیم که در سوره‌های قرآن آیات مکی و مدنی به طور پراکنده واقع نشده‌اند؛ بلکه یک سوره یکسره مکی یا مدنی است و این گونه نیست که بخشی از آن در مکه و بخشی در مدینه نازل شده باشد؛ مگر آنکه سوره‌های بخشی از آن در آخر مکه و بخش دیگرش در ابتدای مدینه نازل شده باشد، از این رو باید توجه داشت که مقصود از وحدت نزول، نزول دفعی سوره‌های قرآن نیست؛ بلکه مراد، نزول پشت سر هم و متصل آیات یک سوره است که این با نزول تدریجی آیات سوره منافاتی ندارد.

بیشتر متقدمان برآنند که جز در مواردی که سوره‌ای به صورت دفعی و یکپارچه نازل شده است، بقیه سوره‌ها وحدت نزول نداشته‌اند (از این بحث با عنوان «ما نزل مفرقاً و ما نزل جمعاً یا مجتمعاً» یاد می‌کنند) و حتی ابوابی از آثارشان را به ذکر آیات مستثنا از هر یک از سوره‌های مکی و مدنی اختصاص داده‌اند (از جمله ر.ک: زرکشی، ۱۸۹/۱؛ سیوطی، ۶۰/۱)؛ لکن همان طور که آیت‌الله معرفت (ره) خاطر نشان ساخته است، اینان در ذکر این آیات غالباً بر روایات و نقلهای ضعیف اعتماد داشته و آنچه را ذکر

کرده‌اند، حدسی و اجتهادی است. بنابراین در این موضوع مناسب است با استاد معرفت هم سخن باشیم که چون ذکر این آیات مستثنا به نص صحیح و ماثور مستند نیست، آنها را به کناری می‌نهییم و می‌گوییم بدون شک آیات قرآن در هر سوره بعد از نزول بسمله آن به ترتیب نزول نازل می‌شدند و پشت سر هم قرار می‌گرفتند (۱۳۷/۱ - ۱۳۸). استاد آیت‌الله جوادی آملی - حفظه الله - نیز این نظر را تأیید کرده است (تسنیم، ۲۳۵/۱).

همچنین نباید از نظر دور داشت که از یکسو همان گونه که برخی خاطرنشان ساخته‌اند سوره‌های متعددی نزول دفعی داشته‌اند؛ مانند جمعی از سوره‌های مفصل یا حتی سوره «انعام» که از طوال است (سیوطی، ۱۰۹/۱؛ ابن عقیله، ۳۴۲/۱) و از سوی دیگر کسانی چون علامه طباطبایی (ره) با بهره‌گیری از خود آیات سوره‌ها وحدت نزول شمار قابل توجهی از سوره‌ها را ثابت و نظر مخالف را رد کرده است؛ مانند سوره آل‌عمران: ﴿و یشبه أن تكون هذه السورة نازلة دفعة واحدة فإن آياتها و هي مائتا آية - ظاهرة الاتساق و الانتظام من أولها إلى آخرها، متناسبة آياتها، مرتبطة أغراضها﴾ (۵/۳)، سوره انعام: ﴿و سياقها - علی ما يعطيه التدرج - سياق واحد متصل لا دلیل فيه علی فصل یؤدی إلى نزولها نجوما. و هذا يدل علی نزولها جملة واحدة﴾ علی‌رغم اینکه متذکر می‌شود که مفسران و راویان، بر مدنی بودن شش آیه آن اتفاق نظر دارند (۵/۷)، سوره یونس: ﴿و قد نزلت دفعة للاتصال الظاهر بین کرائم آياتها، و قد استثنی بعضهم ... و لا دلیل من جهة اللفظ علی شیء من القولین﴾ (۶/۱۰) و همین گونه نظر ایشان درباره سوره‌های هود (۱۳۰/۱۰)، یوسف (۷۶/۱۱ - ۷۷)، رعد (۲۸۶/۱۱ - ۲۸۷)، طه (۱۸/۱۴)، شعرا (۲۴۹/۱۵) و برخی دیگر. البته این سخن نه به این معناست که حضرت علامه (ره) به وحدت نزول همه سوره‌ها معتقد است؛ اما حداقل این است که این مبنا می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و در همه سوره‌های قرآن پیگیری شود.

بر این اساس ابتدای بحث مورد نظر ما به ویژه در حدّ این نوشتار بر پذیرش وحدت نزول سوره‌های قرآن از نظر دور نیست.

بخش دوم: اعتقادات، اخلاق و احکام مشترک مکه و مدینه

موضوعات اعتقادی، اخلاقی و فقهی را هم در آیات مکی و هم در آیات مدنی می‌توان سراغ گرفت. همان طور که در درآمد بحث، ملاحظه شد وجود آیات مربوط به مباحث اعتقادی چون توحید و نبوت و معاد و آیات دعوت به مکارم اخلاقی و نهی از رذایل اخلاقی در آیات و سوره‌های مکی و مدنی چندان سؤال برانگیز و انکارپذیر نیست؛ ولی به اجمال می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

اعتقادات: از سور مکی سوره «اخلاص» (۲۲) را می‌توان ذکر کرد که غرضش اثبات وحدانیت خدا (محمد ابراهیم، ۱۳۲) و بیان این مطلب است که کسی در ذات و صفات و افعال شریک او نیست و این، توحید خاص قرآن است (طباطبایی، ۴۴۸/۲۰). همین گونه است سوره مبارکه «نجم» (۲۳) و «یس» (۴۱) که اصول سه‌گانه توحید و نبوت و معاد در آنها آمده است (همو، ۲۶/۱۹ - ۶۲/۱۷) یا سوره «نبا» (۸۰) که موضوع اصلی آن بحث قیامت است (دروزه، ۴۰۴/۵). اینها غیر از آیات اعتقادی پراکنده در سوره‌های مکی است.

از سور مدنی نیز سوره «حج» (۸۷) را می‌توان مثال زد که در آن اصول دین برای مشرک و موحد به تفصیل بیان شده است (طباطبایی، ۳۳۷/۱۴) یا سوره «زلزال» (۹۱) که از قیامت و احوال و احوال آن بحث می‌کند (همو، ۱۱۸/۶). در این میان آیات ابتدایی سوره «حدید» (۱۱۲): ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (۳) و آیات پایانی سوره «حشر» (۹۵): ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۹۵﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (۲۲-۲۴) که عالی‌ترین اسما و اوصاف الهی در آنها آمده است را نیز نباید از نظر دور داشت.

اخلاق: اهتمام ویژه به بحث انفاق و نفی بخل در سوره «لیل» (۹) (همو، ۳۴۳/۲۰)، طرح بحث ریا در عمل و نفی آن در سوره «ماعون» (۱۷) (همو، ۴۲۳/۲۰)،

دعوت به تقوا و تزکیه نفس در سوره «شمس» (۲۶) (همو، ۳۳۶/۲۰)، تبیین مکارم اخلاق در سوره «انعام» (۵۵) (دروزه، ۶۳/۴) و تشویق به تخلُّق به اخلاق کریمه در سوره «لقمان» (۵۷) (همو، ۲۴۰/۴) و «فصلت» (۶۱) (همو، ۴۰۴/۴) نمونه‌هایی از بحث‌های اخلاقی سوره مکی‌اند.

در مقابل، از سوره‌های مدنی نیز سوره «نور» (۱۰۲) را می‌توان ذکر کرد که برخی آن را سوره آداب و اخلاق اسلامی نامیده‌اند (شحاته، ۳۹۷). همین گونه است امر کردن مسلمانان به فضائلی چون صبر در سختیها، بذل مال برای همدردی با سایرین، احسان و ترک بخل در سوره «آل عمران» (۹۴) (ابن عاشور، ۷/۳) و ذکر مواعظ الهی، نهی از حسد و دعوت به واسطه شدن در خیر و اصلاح در سوره «نساء» (۹۸) (همو، ۸/۴).

احکام: برخلاف موضوعات اعتقادی و اخلاقی، وجود آیات احکام در سوره‌های مکی تا حدودی تأمل برانگیز است که در این بخش به مواردی از آنها اشاره می‌شود: در میان سوره مکی، در چهار سوره «اعراف» (۳۹)، «اسراء» (۵۰)، «انعام» (۵۵) و «نحل» (۷۰) تعداد قابل توجهی آیات الاحکام آمده است که مورد توجه بزرگانی چون علامه طباطبایی (ره) نیز قرار گرفته و ایشان ذکر اجمالی واجبات و محرمات را نیز جزو غرض این سوره‌ها آورده است (به ترتیب ر.ک: ۷/۸؛ ۶/۱۳؛ ۵/۷؛ ۲۰۴/۱۲). برخی از آیات الاحکام این چهار سوره به استقصاء نگارنده چنین‌اند:

اعراف: ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ * قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِنْتِمَ وَالْبَغْيَ بَعِيرَ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (۳۱-۳۳).

اسراء: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا * وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا * وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا

بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا * وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا * وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٣١-٣٥﴾.

انعام: ﴿فَكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ﴾ (١١٨). ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ (١٢١). ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رَجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (١٤٥). ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مَنْ إِمْلَاقٌ نَحْنُ نَرِزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَالُكُمْ نَفْسًا إِلَّا وَسْעَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (١٥١-١٥٢).

نحل: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ (٩٠-٩١). ﴿فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ * إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ السِّتْنُكُمْ الْكُذْبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾ (١١٤-١١٦).

مواردی که ذکر شد به این معنا نیست که در این چهار سوره آیات الاحکام دیگری نیست یا در دیگر سوره‌های مکی قرآن، آیات الاحکام نیامده است، چون هم در این سوره احکام دیگری ذکر شده است (اعراف/ ٢٩، ٥٦، ٢٠٤؛ اسراء/ ٢٦، ٧٨، ١١٠؛ انعام/ ٧٢، ١١٩، ١٤١، ١٤٢؛ نحل/ ١٢٦) هم در سوره‌های مکی دیگر (بنگرید به: اعلیٰ

(۸/۱۴ - ۱۵؛ ماعون (۱۷/۴ - ۷؛ فرقان (۴۲/۶۸؛ فاطر (۴۳/۲۹؛ طه (۴۵/۱۳۰؛ هود (۵۱/۱۱۴؛ شوری (۶۲/۱۳، ۴۰ - ۴۳؛ ابراهیم (۷۲/۳۱؛ مؤمنون (۷۴/۴ - ۵؛ معارج (۷۹/۲۳ - ۲۵، ۲۹ - ۳۱؛ روم (۸۴/۳۰ - ۳۱). برخی برای سی و یک سوره از مجموع هشتاد و شش سوره مکی آیات الاحکام برشمرده‌اند (ابن عقیله، ۴/۳۲۴ - ۵۱۳).

نتیجه: از آنچه در این بخش گفته شد به روشنی درمی‌یابیم که بحث از اعتقادات، اخلاق و احکام از اشتراکات آیات و سوره مکی و مدنی‌اند؛ نه وجه تمایز آنها به این که اعتقادات و اخلاق خاص مکه و احکام اختصاص به مدینه داشته باشد و مانند آن. از این رو می‌بایست تفاوت میان آیات و سوره مکی و مدنی را در اصل طرح این موضوعات ندانست تا برخی برداشتهای ناصواب پیش‌گفته را همراه داشته باشد که چگونگی آن در بخش بعد می‌آید.

بخش سوم: تفاوت‌های اعتقادات، اخلاق و احکام در مکه و مدینه

هر چند معارف اعتقادی، اخلاقی و فقهی هم در مکه و هم در مدینه القا شده‌اند، با توجه به تفاوت‌های فضای این دو زمان و مکان که در مکه جامعه شرک آلود و در مدینه جامعه دینی بود، القای این معارف، هم سیر، و هم محتوای متفاوت داشته است:

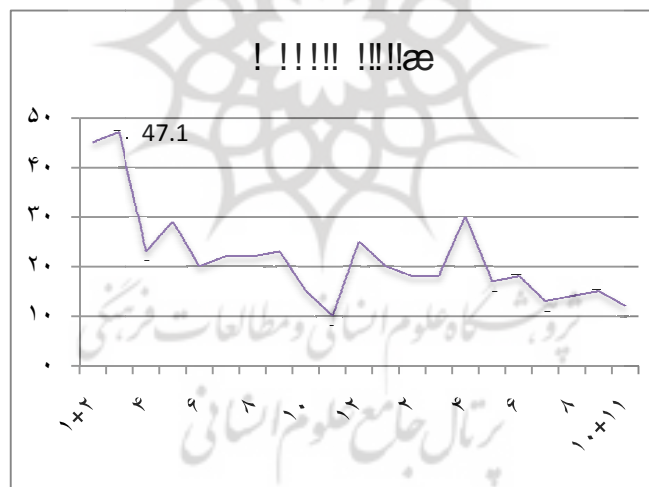
الف) تفاوت در سیر

سیر تعلیم معارف در مکه از اعتقادات به اخلاق و بعد احکام و در مدینه بالعکس از احکام به اخلاق و از آن پس به اعتقادات بوده است. مقصود این سخن این نیست که در مکه ابتدا آیات اعتقادی نازل شده‌اند و بعد آیات اخلاقی و در آخر آیات احکام و در مدینه بالعکس؛ بلکه این سیر دو معنا می‌تواند داشته باشد:

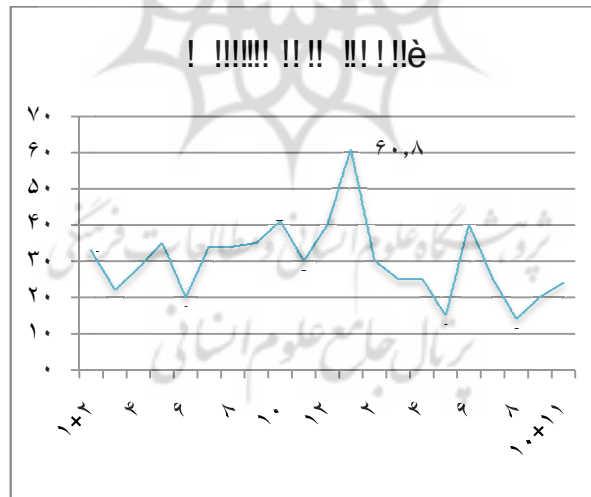
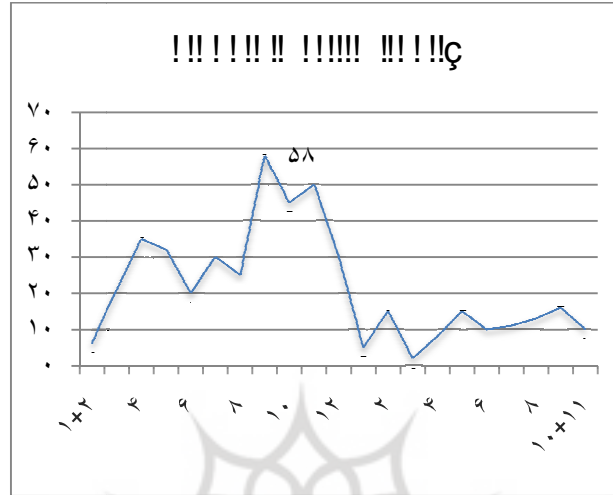
۱. **اغلیبیت:** مقصود این است که چنانچه نگاهی آماری به آیات و سوره‌های مکی و مدنی داشته باشیم و تعداد آیات مربوط به هر یک از سه زمینه یاد شده را احصا کرده، در قالب نمودار ارائه دهیم، درمی‌یابیم که در مکه بالاترین فراوانی، به آیات اعتقادی و

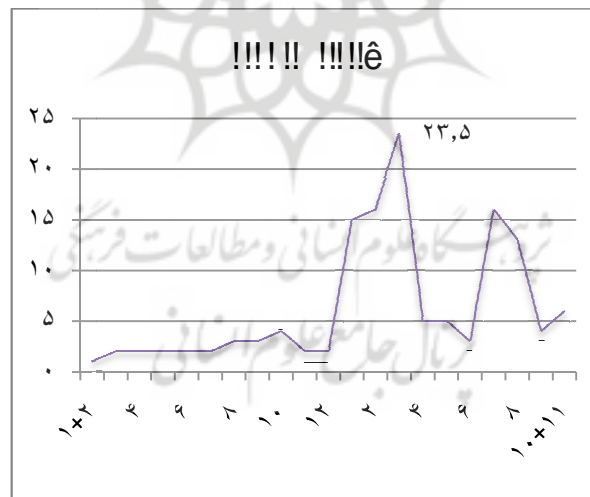
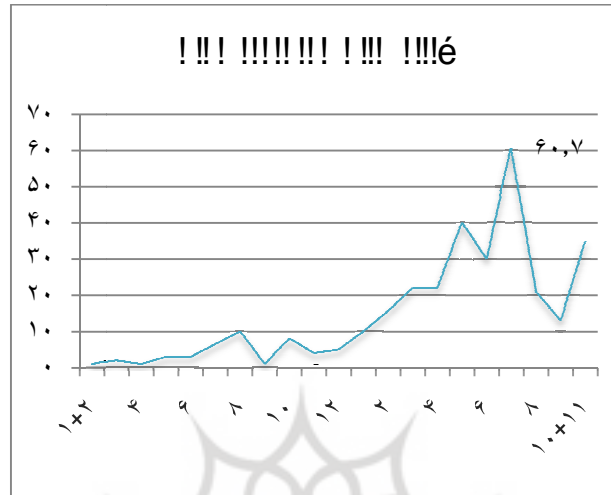
سپس آیات اخلاقی و از آن پس آیات احکام مربوط است. در مقابل در مدینه بالاترین حد نمودار به احکام اختصاص دارد و بعد از آن اخلاق قرار دارد و کمترین، از آن آیات اعتقادی است.

تلاش مرحوم بازرگان در کتاب *سیر تحول قرآن* تا حدود زیادی این معنا را تأیید می‌کند. وی در این سعی مشکور ابتدا موضوعات قرآن را به شش دسته تقسیم کرده است: ۱. قیامت و آخرت؛ ۲. رسالت پیغمبران گذشته و سرنوشت امتهایشان؛ ۳. رسالت حضرت خاتم الانبیا(ص) (بحثهای توحید، نبوت و جدال با مشرکان)؛ ۴. مواجهه پیغمبر اکرم(ص) با معاصران و امت خود؛ ۵. جهاد؛ ۶. احکام (تربیتی، اخلاقی و فقهی)^۱. سپس میزان درصد هر دسته را در طول سالهای بعثت (مکه) و هجرت (مدینه) در نمودارهای مجزا ارائه داده است (۱۵۹ - ۱۶۶):



۱. هر چند این تقسیم‌بندی در مواردی قابل مناقشه است، مثل جداساختن آیات جهاد از آیات فقهی، پرداختن به آن ضرورت ندارد.





درصد و در سال نهم هجرت.

همچنین در صورتی که بخش مکی نمودارهای ۱ تا ۳ را با همان بخش نمودارهای ۵ و ۶ مقایسه کنیم به خوبی دیده می‌شود که فراوانی آیات اعتقادی نسبت به آیات الاحکام بیشتر است و در مقابل، اگر بخش مدنی همان نمودارها را با هم قیاس کنیم، می‌بینیم که اغلبیت از آن آیات الاحکام است. پر واضح است که چون آیات اخلاقی در فرض مورد نظر هم در مکه و هم در مدینه در میان دو دسته دیگر قرار دارند، روشن نساختن درصد آنها برخلاف دو دسته دیگر نمی‌تواند ناقض مدعای مذکور باشد تا ضرورت داشته باشد که مقدار فراوانی آنها را به دست دهیم.

۲. اولویت: مقصود از اولویت، محوریت است، از این رو سیر مورد نظر معنایش این است که در مکه بیشتر بر فکر و اندیشه مخاطبان و شکل دهی مبانی اعتقادی آنها تکیه شده است و بعد ایجاد ملکات اخلاقی و در آخر تبلیغ احکام فردی و اجتماعی به آنها مد نظر است و در مدینه ساماندهی نظام فردی و اجتماعی (احکام) اولویت نخست است و اخلاق و اعتقادات در اولویتهای بعدی قرار دارند. در این فرض لزومی ندارد که شمار آیات اولویت نخست نیز بیشتر از دو دسته دیگر باشد؛ بلکه چه بسا این گونه نباشد، هر چند داشتن حداکثر فراوانی تأیید بیشتر اولویت نیز می‌تواند باشد. از آنجا که اثبات این مطلب به بررسی بخش زیادی از آیات و سور مکی و مدنی نیاز دارد - اگر نگوئیم مجموع آنها - که نه نگارنده توان آن را دارد و نه این نگاشته تاب آن، به آنچه در بحث اغلبیت گفته شد بسنده می‌کنیم؛ چه اشاره شد که داشتن بیشینه و کمینه می‌تواند دلیل داشتن اولویت بیش و کم نیز باشد.

علاوه بر آن به نظر می‌رسد که این نگاه به حکم عقل نیز مؤید است به اینکه در فضای شرک آلود و مملو از آداب زشت و ناپسند جاهلی مکه، برای ایجاد تمدن و حیانی اسلام بیش و پیش از هر چیز باید ساختارها و مبانی ذهنی و ثنیت را ریشه‌کن ساخت و جهان‌بینی الهی و توحیدی را جایگزین آن کرد و بعد به زدودن آداب و

رسوم جاهلی همت گمارد و مردم را به اخلاق اسلامی متخلّق ساخت و در آخر، عمل به اوامر و نواهی فقهی را خواستار شد. بدیهی است که در چنین فضایی و برای تأمین چنان هدفی نمی‌توان ابتدا امثال احکام فقهی را مطالبه کرد یا سجایا و ملکات اخلاقی را درخواست کرد.

در مقابل، در مدینه که جامعه اسلامی و دینی شکل گرفته است و مردمی با بنیانهای و بنیادهای فکری توحیدی و تا حدودی متخلّق به اخلاق اسلامی و مؤدّب به آداب الهی کنار هم جمع شده‌اند، دیگر به مثل جامعه مکی ضرورت ندارد که اعتقادات، اولویت نخست باشد و تعلیم الهی همان سیر را داشته باشد؛ بلکه در چنین فضایی برای تثبیت تمدن و حیانی اسلام، باید دنبال تکثیر و تداوم عمل به احکام شریعت بود تا در سایه آن ملکات اخلاقی تثبیت شود و دنبال آن جوهره اعتقادی و ایمانی مسلمانان توسعه یابد. این مطلب در بحث از تفاوت در محتوا بیشتر تبیین خواهد شد.

اولویت را به معنای سبق زمانی و اولیّت نیز می‌توان دانست؛ ولی اثبات آن درباره آیات مکی آسان‌تر است تا آیات مدنی؛ یعنی در سیر نزول قرآن در مکه این گونه بوده است که ابتدا آیات اعتقادی نازل شدند و بعد از مدتی در کنار آنها آیات اخلاقی نیز نازل شدند و در اواخر مکه آیات الاحکام نیز در کنار آن دو دسته، تعلیم شدند. پس از طرح بحثهای دارای صبغه اعتقادی در سوره‌های نخستین (۱ تا ۸)، به تدریج بحثهای اخلاقی مانند تقوا و بخشش در سوره «لیل» (۹) یا مذمت حبّ مال در سوره «عادیات» (۱۴) نازل می‌شوند. آیات الاحکام نیز نخستین بار در سوره «اعراف» (۳۹) و بعد از آن «اسراء» (۵۰) و «انعام» (۵۵) و «نحل» (۷۰) نازل شدند که در بخش اول ذکر شدند.

لکن در سیر نزول آیات قرآن در مدینه به راحتی نمی‌توان گفت که شروع نزول با آیات الاحکام بوده است؛ مگر اینکه گفته شود که آغاز نزول در مدینه با سوره‌ای بوده است که بیشترین آیات فقهی را دارد، چه در میان سوره‌های مدنی در سوره‌های «بقره» (۹۲)، «انفال» (۹۳)، «آل عمران» (۹۴)، «احزاب» (۹۷)، «نساء» (۹۸)، «نور» (۱۰۲)،

«مائده» (۱۱۰) و «توبه» (۱۱۳) بیشترین آیات الاحکام قرار گرفته است که در این میان طبق استقصاء نگارنده سوره «بقره» با حدود ۷۵ آیه در صدر قرار دارد و بعد از آن سوره‌های «نساء»، «توبه» و «مائده» به ترتیب با حدود ۵۰، ۴۰ و ۳۰ آیه قرار دارند.

ب) تفاوت در محتوا

اعتقادات، اخلاقیات و احکام مکه و مدینه گذشته از تفاوتشان در سیر که بیان شد، در محتوا نیز با هم متفاوتند. در یک نگاه کلی باید توجه داشت که در مکه سیر هدایت قرآن، خودسازی، فردسازی، خانواده‌سازی، گروه‌سازی و جریان‌سازی و در ادامه آن در مدینه جامعه‌سازی، جهانی‌سازی و جاودانه‌سازی بوده است، از این رو شاهدیم که اولین خطابها به پیامبر (ص) «يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ» (مزمل ۱/۳) و «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» (مدثر ۱/۴) است و دستورات به ایشان نیز بیشتر جنبه خودسازی و فردسازی دارد: «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا * إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا * إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْءًا وَأَقْوَمُ قِيلًا * إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا * وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَتْتِيلًا» (مزمل ۲/۸-۸) و «قُمِ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ * وَتَبَايَكَ فَطَهِّرْ * وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ * وَلَا تَمُنْ بِتَسْتَكْبِرْ * وَرَبِّكَ فَاصْبِرْ» (مدثر ۲/۷-۷).

در مقابل، تمام خطابه‌های «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» (انفال ۹۳/۶۴) و «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» (مائده ۱۱۰/۴۱) در مدینه است^۱ که دستورات بعد از آنها نیز یا مربوط به جامعه‌سازی است، مانند بیعت با زنان مؤمن به شرط مرتکب نشدن گناهی که بیشتر جنبه اجتماعی دارند، چون سرقت، زنا و قتل: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه ۱۱۱/۱۲) یا در ارتباط با جهانی‌سازی است، چون جهاد با دشمنان دین: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ

۱. تنها مورد دیگر خطاب دوم آیه ۶۷ همان سوره مائده است. موارد دیگر خطاب اول: انفال ۹۳/۶۵ و ۷۰؛ احزاب ۱/۹۷، ۲۸، ۴۵، ۵۰، ۵۹؛ طلاق ۱/۱۰۰؛ تحریم ۱/۱۰۷، ۹؛ ممتحنه ۱۱۱/۱۲؛ توبه ۱۱۳/۷۳.

جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْمَصِيرُ (تحریم (۱۰۷/۹) و کوتاه نیامدن در برابر آنها: ﴿وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ (احزاب (۹۷/۴۸) یا در جهت جاودانه سازی است، مثل ابلاغ امامت و ولایت علی بن ابی طالب و اهل بیت (ع): ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده/۶۷)، چنان که علامه طباطبایی (ره) مطابق این آیه، امام را حافظ و نگهبان دستاوردهای نبوت پیامبر (ص) و دینی می‌داند که وسیع و عالمگیر است و از طرف خدای جهان، جهانی و ابدی اعلام و معرفی شده است و تصریح دارد که امامت مایه تمامیت دین و استقرار آن است: «أن الله سبحانه كان قد أمر رسوله (ص) بحكم يثم به أمر الدين و يستوى به على عريشة القرار» (۶۶/۴۸ - ۴۸).

در همین جهت ملاحظه می‌شود که اولین دستوره‌های صبر و رزیدن متوجه شخص پیامبر (ص) و در جهت خودسازی ایشان است: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾ (قلم (۲/۴۸)، ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾ (مزمل (۳/۱۰)، ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ (مدثر (۴/۷). از آن پس فردسازی در قالب تشویق انسان به صبر و خانواده و گروه‌سازی به صورت دعوت به توأسی به صبر پیگیری می‌شود: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (عصر (۱۳/۲-۳)، ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ... ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ﴾ (بلد (۳۵/۴ و ۱۷). ادامه بررسی صبر در سیر نزول نشان می‌دهد که پس از طی مراحل پیش‌گفته، جریان صابران با عنوان ﴿الَّذِينَ صَبَرُوا﴾ (هود (۵۲/۱۱ و نحل (۷۰/۴۲، ۹۶، ۱۱۰) شکل گرفته‌اند و بعد از آن اولین دستور همگان به صبر زمانی صادر می‌شود که در مدینه جامعه ایمانی شکل گرفته است: ﴿وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال (۹۳/۴۶) و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران (۹۴/۲۰۰) که ﴿صَابِرُوا﴾ در آیه دوم را به دلیل وقوعش پس از امر جمعی ﴿اصْبِرُوا﴾ می‌توان در جهت جهانی سازی دانست.

نیز در آغاز بعثت سخن از انسان است: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ * كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَبِيرٍ﴾ (علق (۱/۱-۶) و از آن پس گروه و جریان و جامعه مطرح می‌شود.

بر این اساس به طور کلی می‌توان گفت که آنچه از اعتقادات، اخلاق و احکام در مکه مطرح می‌شود، جنبه فردی و نهایتاً گروهی دارد؛ لکن همین‌ها در مدینه صبغه اجتماعی به خود می‌گیرند که البته این سیر، همان طور که در بیان گذشته نیز ملاحظه می‌شود، سیری به هم پیوسته و تکاملی است که توضیح آن ضمن بیان بیشتر تفاوت‌های محتوایی هر یک از سه زمینه مورد نظر به تفکیک چنین است:

اعتقادات: در مکه مباحث زیربنایی اعتقادی چون توحید و اصل مبدأ و معاد مطرح می‌شود، مانند سوره «توحید» (۲۲): ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (۱-۴) ولی در مدینه همین مباحث، به شکلی دقیق و عمیق مطرح می‌شوند، مانند آیات انتهایی سوره «حشر» (۹۵): ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (۲۲-۲۴) و آیات ابتدایی سوره «حدید» (۱۱۲): ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (۳) که نظیر این اوصاف الهی را در سوره مکی نمی‌توان سراغ گرفت.

دقت بیشتر در آیات مربوط به هر یک از موضوعات اعتقادی سابق الذکر تفاوت‌های کلی دیگری را میان فضای مکه و مدینه نشان می‌دهد که البته همه یک سیر متحد و تکاملی را تشکیل می‌دهند؛ مثلاً در بحث توحید، آنچه در آیات و سوره مکی دیده می‌شود، بیشتر براهین توحیدی است؛ به گونه‌ای که آیات مربوط به برهان‌هایی چون تمناع (انبیا (۷۳/۲۲)، نظم (عنکبوت (۸۵/۶۳) و محبت (انعام (۸۴/۷۶) را در مکه باید پیگیری کرد (ر.ک: جوادی آملی، توحید در قرآن (ج ۲ تفسیر موضوعی)، ۷۴ - ۱۱۰)،

چنان که تصریح شده است که اغلب براهین توحیدی در سوره مبارکه «انعام» آمده است (همو، ۱۲۷)؛ ولی آیات توحید افعالی، بالاترین درجه توحید و توحید ناب که مخصوص انسان کامل است را در مدینه باید دید، چنان که به تعبیر استاد آیت الله جوادی آملی برجسته‌ترین و درخشانده‌ترین آیات توحید افعالی آیه ۱۷ سوره «انفال» است: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ که بسیاری از بزرگان اهل حکمت و معرفت درباره آن رساله‌های فراوانی به نظم و نثر نگاشته‌اند، به گونه‌ای که جمله ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ در گفتار و نوشتار آنان نظیر کاربرد فراوان عبارت «لا تنقض الیقین بالشک» (از جمله: بهبهانی، ۱۳۱؛ صاحب جواهر، ۳۴۸/۲) برای فقیه اصولی است و اهل حکمت و معرفت ترجیح‌بندشان این آیه است.^۱

همین گونه است ذکر محکّمات قرآن در باب صفات الهی در آیات مکی: اخلاص (۲۲/۴)، فاطر (۴۳/۱۵)، انعام (۵۵/۱۰۰)، شوری (۶۲/۱۱)، نحل (۷۰/۷۴) (ر.ک: جوادی آملی، ۲۸۳) و بیان تفصیلی و دقیق صفات الهی در آیات مدنی که به مثل سوره مبارکه «حشر» و «حدید» اشاره شد.

در بحث معاد نیز بیشترین آیات مربوط به امکان معاد در مکه ذکر شده است، چنان که آیت الله جوادی آملی آیات مربوط به این بحث را به پنج دسته دارای مراتب تقسیم کرده‌اند که تمام آیات چهار دسته اول آن به سوره‌های مکی مربوط است (ر.ک: معاد در قرآن (ج ۴ تفسیر موضوعی)، ۱۰۹ به بعد).

اخلاق: اشاره شد که به طور کلی اخلاقیات مکه بیشتر جنبه فردی و گروهی دارند، برخلاف مدینه که هویت اجتماعی دارند؛ از این رو هم می‌توان اخلاقیاتی سراغ داد که به اقتضای دو فضای متفاوت مکه و مدینه تنها در مکه یا در مدینه آمده‌اند، هم اخلاقیاتی را ذکر کرد که در مکه سطحی از آن و در مدینه سطحی دیگر از آن مطرح

۱. این عبارات فرمایش حضرت استاد در درس تفسیر همین آیه است که در قالب تفسیر تسنیم انتشار خواهد یافت و به فضل و منت الهی نگارنده توفیق تنظیم آن را در قالب تفسیر تسنیم سوره مبارکه «انفال» (آیات ۱-۴۰) داشته است.

شده است که لزوماً سطح مدینه بالاتر از مکه است و نیز مباحثی دیده می‌شوند که در مکه و مدینه یک سیر به هم پیوسته و تکاملی داشته‌اند، هر چند این سیر تکاملی در یک نگاه جامع در دو گروه قبل نیز موجود است که در قبل تبیین شد.

از موارد دسته اول می‌توان به رذیله اخلاقی «کبر» و «تکبر» اشاره کرد که نهی از آنها تنها در سوره‌های مکی آمده است: (اعراف (۳۹)/۱۴۶؛ زمر (۵۹)/۶۰ و ۷۲؛ غافر (۶۰)/۲۷ و ۳۵ و ۷۶؛ نحل (۷۰)/۲۹). همچنین است رذیله «مَرَح» (شادمانی به باطل) و نهی از آن: (اسراء (۵۰)/۳۷؛ لقمان (۵۷)/۱۸؛ غافر (۶۰)/۷۵). در مقابل، امر به تعاون در نیکی و پرهیزگاری و نهی از تعاون در گناه و تعدی قابل ذکر است که تنها در مدینه مطرح شده‌اند: (مائده (۱۱۰)/۲). نیز امر به اصلاح ذات البین و بین الناس: (بقره (۹۲)/۲۲۴؛ انفال (۹۳)/۱؛ نساء (۹۸)/۱۱۴؛ حجرات (۱۰۶)/۹ - ۱۰).

از موارد دسته دوم انفاق است که در مدینه بیشتر دستور به انفاق در راه خدا مطرح است: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره (۹۲)/۱۹۵) و از نپرداختن به آن توبیخ: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (حدید (۱۱۲)/۱۰) و حتی به عذاب اخروی تهدید شده‌اند: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه (۱۱۳)/۳۴). در واقع تمام موارد انفاق فی سبیل الله در مدینه است (بقیه موارد: بقره (۹۲)/۲۶۱ - ۲۶۲؛ انفال (۹۳)/۶۰؛ محمد (۹۹)/۳۸؛ ولی تا پیش از این در مکه سخنی از انفاق در راه خدا نیست و در اولین مورد، سیاق آیه نشان می‌دهد که مراد از انفاق، اطعام است: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا الَّذِي كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَنْطَعِمَهُ» (یس (۴۱)/۴۷) و در بقیه موارد نیز شبیه آیه مذکور، تنها انفاق از رزق اعطایی خدا ذکر شده است، چنان که اولین امر به انفاق چنین است: «قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ» (ابراهیم (۷۲)/۳۱)^۱.

۱. بقیه موارد: فرقان (۴۲)/۶۷؛ فاطر (۴۳)/۲۹؛ قصص (۴۹)/۵۴؛ سبأ (۵۸)/۳۹؛ شوری (۶۲)/۳۸؛ نحل (۷۰)/۷۵؛ سجده (۷۵)/۱۶.

نمونه دیگر دو تعبیر متفاوت «اسلام لله» و «اسلام الوجه لله» است که به تعبیر علامه طباطبایی (ره) در اولی مقابل استکبار و همان رتبه نخست ایمان مراد است (۲۸۱/۱۷) و در دومی حقیقت ایمان (۲۵۸/۱). این فرمایش علامه مؤید آیات دیگر قرآن نیز است، چنان که در آیه «يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (حجرات/۱۷) «أَسْلَمُوا» ایمان بعد از کفر است، به دلیل «هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ»؛ ولی در جای دیگری «اسلام الوجه لله» نیکوترین دین دانسته شده است: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» (نساء/۱۲۵). در هر صورت در مکه مسلمانان به گزینه اول امر شده‌اند: «فَأِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا» (حج/۸۸/۳۴)؛ ولی دعوت به نیل به حقیقت ایمان در مدینه است: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» (بقره/۹۲/۱۱۲) و «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ» (آل عمران/۹۴/۲۰۷).

برای دسته سوم مسئله تقوا را می‌توان مثال زد که در نگاه کلی از حدود شصت مورد دستور به تقوا (با حذف موارد غیر مرتبط با مسلمانان) تنها هفت مورد آن در مکه است. اولین دستور تقوا در سوره «انعام» (۵۵) است: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۱۵۵) و بعد از آن در سوره «لقمان» (۵۷): «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَالدِّهِ» (۳۳). پیش از این تنها بیانه‌های تشویقی است: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ» (قلم/۲/۳۴) و «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ... فَانْدُرْتُكُمْ نَارًا تَلَطَّى * لَّا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى * الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى * وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى» (لیل/۹/۵ - ۷ و ۱۴ - ۱۷). در بقیه موارد، همانند دو آیه یاد شده، امر به تقوا مطلق آمده است: (انعام/۵۵/۷۲؛ زمر/۵۹/۱۰ و ۱۶؛ نحل/۷۰/۲؛ روم/۸۴/۳۱).

لکن در مدینه دستور به تقوا از یک سو مقید به قیدهایی چون حقیقت تقوا: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران/۹۴/۱۰۲)

و نهایت وسع: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ (تغابن (۱۰۷/۱۶) می شود و از سوی دیگر رعایت تقوا در مسائلی خاصّ خواسته می شود، مانند تقوا در روابط خویشاوندی: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾ (نساء (۹۸/۱) و تقوا در مراقبت نفس: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُنْتُمْ نَفْسًا مَّا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ (حشر (۹۵/۱۸).

در مسئله قسط نیز همین گونه است که در مکه ابتدا سخن از امر خدا به قسط است: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ (اعراف (۳۹/۲۹) و بعد از آن قسط در معامله مطرح می شود: ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾ (انعام (۵۵/۱۵۲) و ﴿وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾ (رحمن (۸۹/۹). سپس در مدینه ابتدا قیام به قسط خواسته می شود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ﴾ (نساء (۹۸/۱۳۵) و آن گاه فرمان به قسط صادر می شود: ﴿وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات (۱۰۵/۹). البته شبیه تعبیر آیه سوره «نساء» در اواخر مدینه با کمی تفاوت در سوره «مائده» (۱۱۰) این گونه آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾ (۸) که به تصریح علامه طباطبایی (ره) در این آیه انحراف از عدل، در شهادت به نفع دشمن به دلیل بغض و کینه نهی شده است؛ در حالی که در آیه سوره «نساء» انحراف از عدل در شهادت به نفع دوست به جهت محبت و دوستی نهی شده است (۲۳۷/۵) و روشن است که مقام آیه سوره «مائده» به مراتب دشوارتر از آیه سوره «نساء» است.

احکام: دقت در احکام مکه و مدینه نشان از آن دارد که تفاوت کلی پیش گفته در دو دسته قبل، در این بخش نیز وجود دارد؛ یعنی صبغه کلی احکام مکه فردی و احکام مدینه اجتماعی است. مشاهده آیات الاحکام واقع در سوره های مکی که شماری از آنها در بخش دوم ذکر شد، به خوبی فردی بودن آنها را نشان می دهد. ملاحظه می شود که احکام مکه بیشتر جنبه فردی دارند؛ احکامی مانند خوردنیهای حلال و حرام، نخوردن مال یتیم، تحریم فواحش و ظلم و ستم. به طور کلی می توان گفت که اصل بسیاری از احکام در مکه و خصوصاً در سالهای اولیه بعثت بوده است (شهابی، ۷۹/۱).

در مقابل، جهت کلی احکام مدینه اجتماعی و متناسب با شکل‌گیری حکومت دینی در آنجاست که سرفصل آنها مسئله جهاد نظامی است. اولین دستور جهاد در سوره «بقره» (۹۲) آمده است: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (۱۹۰)، ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾ (۱۹۳) و بعد از آن در سوره «انفال» (۹۳): ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (۳۹). همین گونه است حکم فقهی انفال: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (انفال ۱/۹۳) و فیء^۲: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ (حشر ۷/۹۵).

سیر تکاملی مطرح درباره دو دسته پیشین، در احکام نیز دیده می‌شود؛ یعنی علی‌رغم اختصاص برخی از احکام به مدینه، همه در راستای همان سیر هدایتی تکاملی قرآن و تکمیل و تتمیم تعالیم مکه است، مثلاً در مسئله پیش گفته جهاد، امر به قتال با دشمنان دین مسبوق به اذن به قتال در سوره «حج» (۸۸) است: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا﴾ (۳۹)، هر چند زمینه‌سازیه‌های بینشی و انگیزشی دیگری در مکه چون دعوت، موعظه، برهان و جدال احسن، پیش از صدور فرمان جهاد بوده است که پرداختن به آنها فرصت دیگری را می‌طلبد. نیز ملاحظه می‌شود که حدود الهی و اجرای آنها مختص مدینه است؛ ولی آنها را باید در ادامه اوامر و نواهی مکه دید، مثلاً در مسئله کبیره زنا در مکه ابتدا سخن از این است که از جمله اوصاف بندگان خدا دوری کردن از این کبیره است: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا ... وَلَا يَرْثُونَ﴾ (فرقان ۶۳/۴۲ و ۶۸) و بعد نهی الهی از آن صادر می‌شود: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ﴾ (اسراء ۳۲/۵۰). سپس در مدینه حلاً آن نازل می‌شود: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾

۱. غنایم جنگ بدون اذن امام(ع)، غنایم به دست آمده از مصالحه، قطایع و صفایای ملوک، سرزمین موات، مال بی‌وارث، بطون اودیه، قتل جبال، نزارها، دریاها و معادن (طبرسی، ۳۵۵/۴).

۲. غنایمی که بدون دردرس، زحمت و رنج عاید جامعه اسلامی می‌شود (مکارم شیرازی، ۵۰۱/۲۲-۵۰۲).

وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ * الزَّانِي لَّا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَّا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿نور (۱۰۲)/ ۲ - ۳﴾.

تحریم قتل نفس و حد آن نیز همین گونه است که حکم حرمت آن در مکه: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (انعام (۵۵)/ ۱۵۱) و حد دو شیق عمد و خطای آن در مدینه است: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا ... وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (نساء (۹۸)/ ۹۲ - ۹۳).

سیر به هم پیوسته و تکاملی نزول احکام را در امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌توان ملاحظه کرد. به این صورت که در اولین مورد، سخن از این است که پیامبر خاتم (ص) اهل کتاب را به معروف امر و از منکر نهی می‌کند: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (اعراف (۳۹)/ ۱۵۷). در مرحله بعد امر به معروف و نهی از منکر از اوصاف اهل ایمان دانسته می‌شود: ﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (حج (۸۸)/ ۴۱) و آن گاه در مدینه به عنوان یکی از وظایف اجتماعی مسلمانان به آنان ابلاغ می‌شود: ﴿وَلَتَكُنَّ مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران (۹۴)/ ۱۰۴).

همین گونه است مسئله نماز و نماز جمعه که تشریح نماز در مکه است: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ (مزمل (۳)/ ۲۰) و نماز جمعه در مدینه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (جمعه (۹۶)/ ۹).

جمع بندی و نتیجه گیری

از مجموع آنچه گفته شد، موارد ذیل را به طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت:

۱. تفکیک و تمییز آیات و سوره‌های مکی و مدنی به موضوعات اعتقادی، اخلاقی

و فقهی در هر یک از مکه و مدینه، گذشته از ناصواب بودن، آثار سوئی همراه داشته است؛ آثاری چون اسلام دانستن وحی مکه به تنهایی و اجرایی ندانستن وحی مدینه در غیر از عصر نزول، به بهانه نمونه اجرایی مکه بودن آن.

۲. صواب آن است که تفاوت میان آیات و سوره‌های مکی و مدنی را موضوعات اعتقادات، اخلاق و احکام ندانیم؛ آن طور که نظر مشهور است، چه هر سه دسته را هم در مکه و هم در مدینه می‌توان ملاحظه کرد. در واقع آنچه در این باب به عنوان ملاک تمایز مکی و مدنی گفته می‌شود، وجه اتفاق و اتحاد و اتصال است.

۳. هر چند این سه دسته معارف، مشترک مکه و مدینه‌اند، یکسان و یک دست نیستند و تفاوت‌هایی چند میان آنها وجود دارد.

۴. اولین تفاوت مشهود میان سه دسته یاد شده، سیر به عکس در القاست. به این صورت که در مکه ابتدا اعتقادات، بعد اخلاق و در آخر احکام نازل شده‌اند و در مدینه بالعکس اول احکام است، دوم اخلاق و در رتبه سوم اعتقادات قرار دارد. البته این رتبه‌بندی به معنای مراحل نزول نیست؛ بلکه یا اغلیبیت است به اینکه در مکه بیشترین تعداد آیات، ابتدا مربوط به آیات عقاید است و بعد اخلاق و احکام و در مدینه به عکس؛ یا اولویت به این معنا که در مکه اولویت نخست در تعلیم مردم، آیات العقاید است و بعد اخلاقیات و در نهایت آیات الاحکام و در مدینه این اولویتها بر عکس است.

۵. تفاوت عمده دیگر میان معارف مورد نظر در مکه و مدینه، محتوای متفاوت است. محتوای کلی تعالیم مکه فردسازی و گروه‌سازی است و مدینه جامعه‌سازی.

۶. آنچه به عنوان تفاوت‌های معارف مکه و مدینه در سیر و محتوا ذکر شد، به معنای جدایی و دوگانگی وحی مکه و مدینه نیست؛ بلکه القاء مجموع این معارف در مجموع مکه و مدینه یک سیر به هم پیوسته و تکاملی داشته‌اند. به این صورت:

اعتقادات ← اخلاق ← احکام کثرت و دوام عمل به احکام تحقق ملکات اخلاقی
 ثبات ملکات اخلاقی توسعه جوهره وجودی ایمانی اعتقادی انسان

منابع

- ابراهیم، موسی ابراهیم؛ *بحوث منهجية في علوم القرآن الكريم*؛ چاپ سوم، دار عمّار، عمان، ۱۴۱۶ هـ. ق. ۱۹۹۶ م.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ *فنون الافنان في عيون علوم القرآن*؛ تحقیق حسن ضیاء الدین عتر؛ چاپ اول، دار البشائر الإسلامية، بیروت، ۱۴۰۸ هـ. ق. ۱۹۸۷ م.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحرير والتنوير*؛ چاپ دوم، دار سحنون، تونس، ۱۹۹۷ م.
- ابن عقيله مكی، جمال الدين محمد؛ *الزيادة والاحسان في علوم القرآن*؛ الشارقة، چاپ اول، مركز البحوث و الدراسات، الامارات العربية المتحدة، ۱۴۲۷ هـ. ق. ۲۰۰۶ م.
- ابو زهره، محمد؛ *القرآن المعجزة الكبرى*؛ دار الفكر العربي، قاهره، ۱۹۹۸ م.
- _____؛ *الملكية و نظرية العقد في الشريعة الاسلامية*؛ دار الفكر العربي، قاهره، ۱۳۹۶ هـ. ق.
- ابو شهبه، محمد محمد؛ *المدخل لدراسة القرآن الكريم*؛ چاپ سوم، دار اللواء، رياض، ۱۴۰۷ هـ. ق. ۱۹۸۷ م.
- اشيقر، محمد علی؛ *لمحات من تاريخ القرآن*؛ مطبعة النعمان، نجف، بی تا.
- بازرگان، مهدی؛ *سیر تحول قرآن*؛ به اهتمام سيد محمد مهدی جعفری؛ چاپ فاروس ایران، تهران، بی تا.
- البغاء، مصطفى ديب و محيي الدين ديب مستو؛ *الواضح في علوم القرآن*؛ چاپ دوم، دارالكلم الطيب و دار العلوم الانسانية، دمشق، ۱۴۱۸ هـ. ق. ۱۹۹۸ م.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل؛ *الرسائل النقيية*؛ چاپ اول، مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی، قم، ۱۴۱۹ هـ. ق.
- الجديع، عبدالله بن يوسف؛ *المقدمات الاساسية في علوم القرآن*؛ چاپ اول، مركز البحوث الاسلامية، ليدز (انگلستان)، ۱۴۲۲ هـ. ق. ۲۰۰۱ م.
- جوادی آملی، عبدالله؛ *تسنیم*؛ چاپ دوم، مرکز نشر اسرا، قم، ۱۳۷۹ ش.

- _____ ؛ **توحید در قرآن** (مجلد دوم تفسیر موضوعی)؛ مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۶ش.
- _____ ؛ **معاد در قرآن** (مجلد چهارم تفسیر موضوعی)؛ مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۶ش.
- حجتی، محمد باقر؛ **پژوهشی در تاریخ قرآن کریم**؛ چاپ پانزدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ش.
- حکیم، محمد باقر؛ **علوم القرآن**؛ المجمع العلمی الاسلامی، تهران، ۱۴۰۳ه.ق.
- حماده، حسین صالح؛ **مباحث فی علوم القرآن**؛ دار المحجة البيضاء، بیروت، ۱۴۲۹ه.ق. / ۲۰۰۸م.
- الحمد، محمد ابراهیم؛ **اغراض السور فی تفسیر التحریر و التنویر**؛ بی نا، بی جا، ۱۴۲۷ه.ق.
- خامه گر، محمد؛ **ساختار هندسی سوره های قرآن**؛ امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲ش.
- الخضری، محمد؛ **تاریخ التشريع الاسلامی**؛ دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۸ه.ق. / ۱۹۸۸م.
- خلیفه، رشاد؛ **اعجاز قرآن تحلیل آماری حروف مقطعه**؛ ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی؛ چاپ اول، انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز، ۱۳۶۵ش.
- الخلیفه، محمد؛ **الاستشراق و القرآن العظیم**؛ تصحیح عبد الصبور شاهین؛ دار الاعتصام، قاهره، ۱۴۱۴ه.ق.
- دروزه، محمد عزت؛ **التفسیر الحدیث**؛ دار احیاء الکتب العربی، قاهره، ۱۳۸۳ه.ق.
- _____ ؛ **القرآن المجید تنزیله و اسلوبه و ...**؛ چاپ دوم، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۲۴ه.ق. / ۲۰۰۳م.
- الدسوقی، محمد؛ **سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی**؛ ترجمه محمود رضا افتخارزاده؛ چاپ اول، نشر هزاران، تهران، ۱۳۷۶ش.
- رامیار، محمود؛ **تاریخ قرآن**؛ چاپ دوم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲ش.

- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله؛ *البرهان فی علوم القرآن*؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ چاپ اول، دار احیاء الکتب العربیة، بیروت، ۱۳۷۶ هـ. ق. ۱۹۷۵م.
- زمانی، محمد حسن؛ *نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن*؛ چاپ اول، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵.
- زنجانی، ابو عبدالله؛ *تاریخ القرآن*؛ مقدمه احمد امین، چاپ سوم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۸۸ هـ. ق. ۱۹۶۹م.
- سالم الحاج، ساسی؛ *نقد الخطاب الاستشراقی الظاهرة الاستشراقیة و أثرها فی الدراسات الاسلامیة*؛ چاپ اول، دار المدار الإسلامی، بیروت، ۲۰۰۲م.
- سعید، ادوارد؛ *شرق شناسی*؛ ترجمه عبدالرحیم گواهی؛ چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ش.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ *الاتقان فی علوم القرآن*؛ چاپ اول، دار الفکر، لبنان، ۱۴۱۶ هـ. ق. ۱۹۹۶م.
- شحاته، عبدالله محمود؛ *علوم القرآن*؛ دار غریب، قاهره، ۲۰۰۲م.
- _____؛ *اهداف کل سورة و مقاصدها فی القرآن الکریم*؛ هیأة المصریة العامة للکتاب، قاهره، ۱۹۸۶م.
- شهابی، محمود؛ *ادوار فقه*؛ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳ش.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن محمدباقر؛ *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*؛ تحقیق و تعلیق عباس قوچانی؛ چاپ سوم، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۷ش.
- صالح، صبحی؛ *مباحث فی علوم القرآن*؛ چاپ چهارم، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۶۵م.
- طریحی، فخرالدین؛ *مجمع البحرین*؛ تحقیق سید احمد حسینی؛ چاپ دوم، مکتب النشر الثقافة الاسلامیة، بی جا، ۱۴۰۸ هـ. ق.
- قسطلانی، شهاب الدین؛ *لطائف الاشارات لفنون القرائات*؛ تحقیق و تعلیق عامر سید عثمان و عبد الصبور شاهین؛ القاهره، احیاء التراث الاسلامی، ۱۳۹۲ هـ. ق. ۱۹۷۲م.

- گلدزیهر، اگناس؛ *العقيدة و الشريعة في الاسلام تاريخ التطور العقدي و التشريعي في الدين الاسلامي*؛ ترجمه (به عربی) محمد یوسف موسی و علی حسن عبد القادر و عبد العزیز عبدالحق؛ چاپ دوم، دار الکتب الحدیثه مصر و مکتبه المثنی، بغداد.
- محمد رأفت، سعید؛ *تاریخ نزول القرآن الکریم*؛ دار الوفاء، منصوره، ۱۴۲۲ هـ.ق. / ۲۰۰۲ م.
- محمد طه، محمود؛ *الرسالة الثانية من الاسلام*؛ چاپ سوم، بی نا، بی جا، ۱۳۸۹ هـ.ق. / ۱۹۶۹ م.
- —————؛ *تطوير شريعة الاحوال الشخصية*؛ چاپ سوم، بی نا، بی جا، ۱۳۹۹ هـ.ق. / ۱۹۷۹ م.
- معرفت، محمد هادی؛ *التمهيد في علوم القرآن*؛ مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ هـ.ق. / ۱۳۷۲ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- موسوی دارابی، علی؛ *نصوص في علوم القرآن*؛ با اشراف محمد واعظزاده خراسانی؛ چاپ اول، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۲۴ هـ.ق. / ۱۳۸۲ ش.
- نکونام، جعفر؛ *درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن کریم*؛ چاپ اول، نشر هستی نما، تهران، ۱۳۸۰ ش.